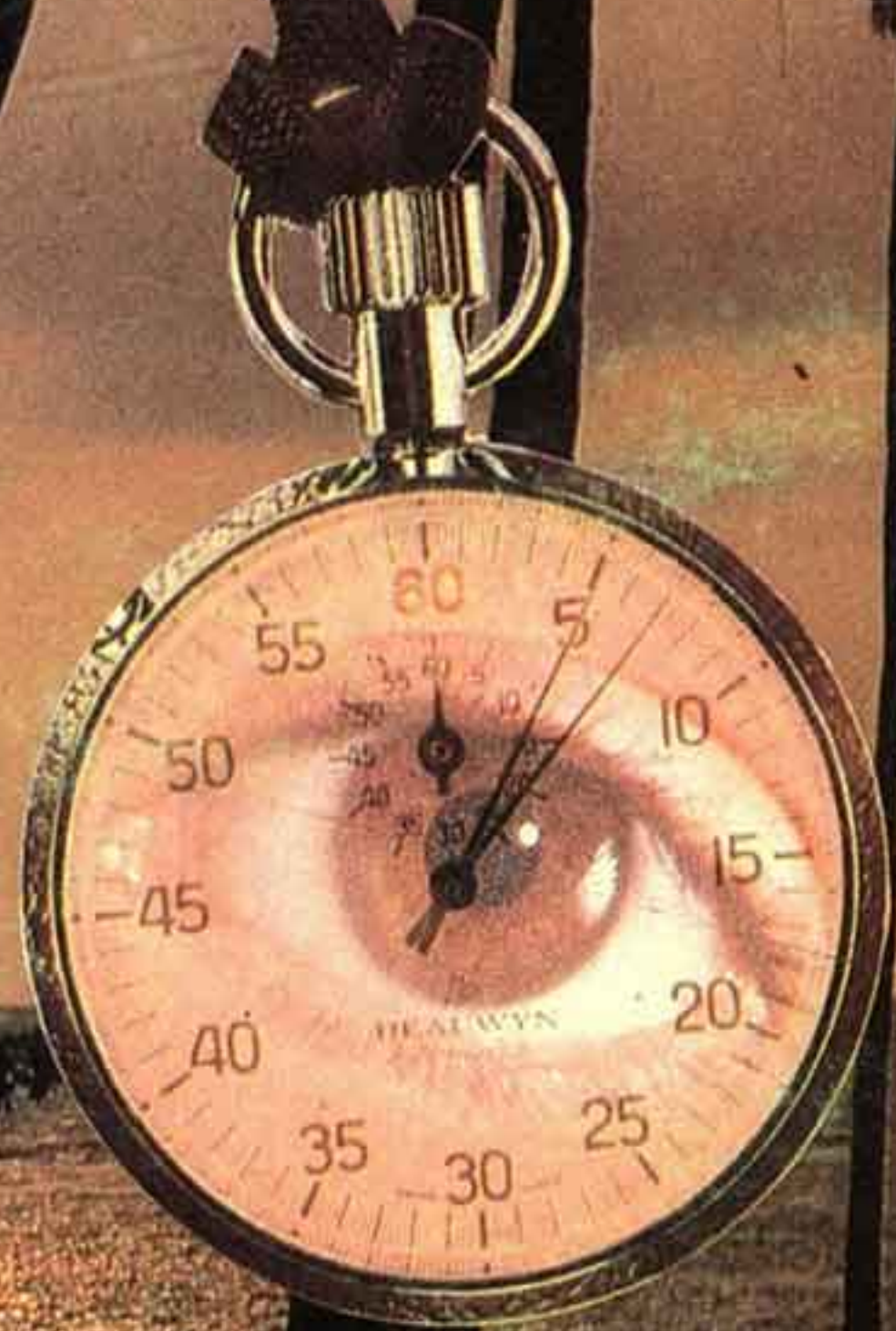


در ساحل انتظار

وظایف شیعیان در زمان غیبت امام زمان عجل الله

مؤلف:

سید مهدی شمس الدین





— در ساحل انتظار —

وظایف شیعیان در زمان غیبت امام زمان علیه السلام

تألیف:

سید مهدی شمس‌الدین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دعای فرج:

اللَّهُمَّ كُنْ لِي وَلِيَّكَ الْحُجَّةِ ابْنِ الْحَسَنِ
صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ
السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا
وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلاً وَ عَيْنًا حَتَّى
تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

فهرست

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۵	مقدمه
۹	فصل اول: زندگانی و غیبت
۱۹	فصل دوم: حقوق امام زمان عج
۲۷	فصل سوم: وظایف خاصّ امت
۴۷	فصل چهارم: وظیفه عام شیعیان
۵۷	فصل پنجم:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سلام بر مصلح بزرگ و امام عزیز و نور چشم اولین و آخرین،
درود و تحیت بر امید منتظران و منجی درماندگان و راهبر
واماندگان، صلوات و تکریم بر پیشوای صالحان و خاتم امامان و
نور قلب خاتم رسولان.

سخن گفتن از خورشید فروزان زمین و آسمان، بلکه
نوردهنده و فروزنده خورشید درخشان جهان، و معنادهنده به نور و
روشنائی و فروزندگی، چگونه میسور و مقدور است!

قلمی شکسته، و دیدگانی بی فروغ، و درکی اندک، و
اندیشه‌ای بی مقدار، و وجودی ذره‌صفت به چه جرأت می‌تواند بر
محور بزرگ بزرگان، و ستون عالم امکان، و محبوب خاص حضرت
سبحان، و صاحب عصر و زمان، تراوش اشک زلال آرد، و ترسیم
آن جمال بی‌مثال سازد، و دریای بیکران خصائص مهدوی را با
عنقای والاترین اندیشه‌ها پیماید، و فرود بر نقطه پرگار عالمی را
ممکن انگاردا

آسمان زلال فضائش را بلندپروازان عاشق نتوانند پیمود، و
قله رفیع کرامتش را حاملان ابزار صعود بدست نیاورند، و دریای

بیکران عظمتش را سفینه‌داران نجات نپیمانند.

آری چنین است، مگر آنکه چشمه‌سار زلال محبتش
 طهارت‌مان بخشد، و شجرهٔ پرطراوت مهربانیش سایه‌گسترمان
 گردد، و باران گوارابخش قلبهای درسکوت‌مانده صفایمان دهد، و
 ابر لطیف رحمتش در برمان گیرد، پس توانی و قدرتی عطایمان
 سازد و پرواز بر محور منطقه ممنوعه را مقدورمان گرداند.

قطعاً سخن گفتن از آن قطب عالم برای هیچکس جز اجداد
 طاهرینش میسور و مقدور نیست، و هر آنچه گفته شده و بیان
 می‌شود همه برگرفته از همان بیانات نورانی ائمه اطهار علیهم‌السلام است
 که به دریای موج علوم کاملهٔ نبوی اتصالی همیشگی دارد و از آن
 طریق بسوی مخزن بی‌منتهای علم الهی دریچه‌ای گشوده یافته
 است. و هر چه جز آن باشد باطل است و سیاهی و تاریکی و
 بی‌مقدار.

در این نوشتار نیز چنان خواهد بود و ما در پی سنت حسنه
 پیشینیان، چنین خواهیم کرد و جز خوشه‌چینی از خرمن فیوضات
 نبوی و اشراقات علوی و بیانات دُربار ائمه اطهار علیهم‌السلام کاری
 نکرده‌ایم و راهی نپموده‌ایم و ادعائی نخواهیم داشت.

اینک به این سؤال پاسخ می‌دهیم که با وجود آنکه کتابهای

بسیاری در رابطه با ابعاد مختلف زندگانی حضرت ولیعصر علیه السلام به رشته تحریر آمده، و در طول بیش از هزار سال گذشته پیوسته چنان کتبی در اختیار علاقمندان به فحوص و تحقیق درباره آن حضرت بوده است، هدف از تنظیم این مجموعه چه می تواند باشد؟

پاسخ ما این است که در عین حال که آن همه قلمفرسائی شده است، ولی به نظر می آید وظائف شیعیان در زمان غیبت امام زمان علیه السلام هنوز بصورت مجزا و مستقل نگاشته نشده است آن هم بصورتی موجز و مختصر و در حوصله همگان (اگر چه در قالب مجموعه های تفصیلی بدان پرداخته شده است).

از این جهت تصمیم گرفتیم در این زمینه حرکتی کنیم و قدمی برداریم و قلمی زنییم و راهی طولانی را بگشائیم، و زمینه ای برای جهت گیریهای بحثهای مشابه فراهم آوریم.

برای فراهم آوردن چنین مجموعه ای به کتب بسیاری مراجعه کردیم و از زحمات عالمان وارسته دینی و وارثان علوم نبوی و سکان داران کشتی نجات بخش تشیع سرخ نبوی و علوی بهره ها بردیم. ^(۱) خداوند منان سعیشان را مشکور و عملشان را در راستای

۱. در این مجموعه از کتابهایی چون بحار الانوار مرحوم مجلسی و کافی مرحوم کلینی و نیز کتاب شریف مکیال المکارم بیشتر استفاده نموده ایم.

احیاء ثمرات دینی مقبول گرداند.

از خدای بزرگ مسئلت داریم ما را مشمول دعوات خاصه حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار دهد، و اعمال و گفتارمان را مرضی خاطر مبارکش گرداند، و در مسیر سعادت بخش هدایت و نور استوارمان دارد، و از شجره طیبه ولایت آل رسول الله صلوات الله علیهم اجمعین جدایمان نفرماید.

والسلام علیکم ورحمة الله

رمضان المبارک ۱۴۱۶

سید مهدی شمس الدین





فصل اوّل

زندگانی و غیبت

درباره زندگانی مبارک حضرت حجة بن الحسن
امام زمان علیه السلام سخن بسیار است و ابعاد مختلف زندگی آن حضرت
موضوعی برای بحثهای گسترده می باشد. در این فصل بطور
اختصار به بعضی از آن ابعاد اشاره می شود.

۱- ولادت

حضرت مهدی علیه السلام در سحرگاه نیمه ماه مبارک شعبان در
سال ۲۵۵ هجری قمری متولد شدند.^(۱) پدرشان حضرت امام
حسن عسگری علیه السلام و مادرشان بانوی مکرمه حضرت نرجس
خاتون بودند. محل ولادتشان به احتمال قوی در سامراء^(۲) (و بنا
بر احتمال مدینه)^(۳) بوده است.

ولادت آن حضرت بدان جهت که دشمنان در پی جلوگیری

۱. غیبت شیخ طوسی / ۲۳۷.

۲. کمال الدین / ۴۲۹.

۳. مرءات العقول: ۲/۴.

از بوجود آمدنشان بودند، بصورت پنهانی و کاملاً مخفی تحقق یافت، و از همان زمان زندگانی مخفی خود را آغاز کردند.

۲- امامت

در پی شهادت حضرت امام حسن عسگری علیه السلام در تاریخ هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت هجری قمری^(۱)، دوران امامت حضرت مهدی علیه السلام آغاز شد، اما نه بصورت آشکار همچون سایر ائمه علیهم السلام، بلکه امامتی پنهانی و پشت پرده. بنابراین آن حضرت در سن پنج سالگی به منصب آسمانی و الهی امامت نائل آمدند.

۳- غیبت صغری

دوران هفتاد ساله اول امامت آن حضرت را دوران غیبت صغری می نامند. و این بدان جهت است که در آن مدت، افراد خاصی از محل آن حضرت اطلاع داشتند و اشخاصی بعنوان نمایندگان رسمی ایشان در بین مردم حضور فعال داشته و ضمن ابلاغ دستورات آن حضرت به شیعیان، سؤالات و وجوہات مردم

۱. اصول کافی: ۵۰۵/۱ - ارشاد مفید: ۳۲۴/۳.

را نیز به ایشان می‌رساندند و پاسخهای لازم را منتقل می‌کردند.
این دوران با احتساب دوران زیست مخفی آن حضرت قبل
از امامت به هفتاد و چهار،^(۱) و بدون آن به شصت و نه سال^(۲)
می‌رسد.

۴- نمایندگان خاص

چهار نفر به ترتیب دارای سمت نمایندگی خاصه آن
حضرت بوده‌اند که به ترتیب عبارتند از:

الف - عثمان بن سعید عمروی (روغن فروش). دوران
نمایندگی از سال ۲۶۰ تا سال ۲۸۰ قمری به مدت ۲۰ سال.

ب - محمد بن عثمان بن سعید (فرزند نماینده اول). دوران
نمایندگی از سال ۲۸۰ تا سال ۳۰۵ قمری به مدت ۲۵ سال.

ج - حسین بن روح. دوران نمایندگی از سال ۳۰۵ تا سال
۳۲۶ قمری به مدت ۲۱ سال.

د - ابوالحسن علی بن محمد سمری. دوران نمایندگی از سال
۳۲۶ تا سال ۳۲۹ قمری به مدت ۳ سال.

۱. ارشاد مفید: ۲/۳۴۰.

۲. اعلام الوری / ۴۱۶.

و پس از آن بود که دوران نیابت خاصه بسر آمد و دیگر کسی بعنوان رابط مستقیم بین امام زمان علیه السلام و مردم معرفی و انتخاب نشد.

۵- نمایندگان عام

چون آخرین نایب و نماینده خاص آن حضرت در سال سیصد و بیست و نه هجری از دنیا رفت، باب نیابت خاصه نیز بسته شد و اداره امور مردم بر عهده عالمان دین و راویان حدیث نهاده شد.

آن حضرت در پاسخ سؤالات ارسالی اسحاق بن یعقوب که بوسیله محمد بن عثمان بن سعید به محضرشان رسید مرقوم داشتند که پس از پایان دوران غیبت صغری بر مردم است که به نمایندگان عام من که همانا علما و راویان حدیث هستند مراجعه کنند^(۱) که آنان حجت من بر مردم و اماناء الهی در تبیین حلال و حرام دین هستند.^(۲)

و نیز مرقوم داشتند که در امور خود به فقیه و عالمی که

۱. غیبت طوسی / ۱۷۶.

۲. منتهی الآمال: ۳۴۶/۲.

پرهیزکار، و هوی گریز، و دین باور و دین نگه دار، و گوش بفرمان او امر مولایش باشد مراجعه کنید، و بدانید که همه علماء اینگونه نیستند بلکه بعضی از آنها دارای این شرائط هستند و قابلیت نیابت و نمایندگی را دارا می باشند. (۱)

۶- آخرین دیدار

آخرین بار که دیگران حضرت مهدی علیه السلام را دیدند زمانی بود که بعد از شهادت امام عسگری علیه السلام که مأموران دولتی شدیداً در تکاپو برای یافتن و دستگیری آن حضرت بودند، او را در سرداب مقدس سامراء مشاهده کردند. جزئیات آن جریان بدین شرح است:

شخصی بنام رشیق می گوید که خلیفه معتضد مرا با دو نفر دیگر به سامراء فرستاد تا به خانه امام عسگری علیه السلام (که خود، آدرسش را بما داد) وارد شده و هرکس را در خانه یافتیم سرش را برای او بیاوریم. ما چنان کردیم و به سامراء رفته و وارد خانه شدیم (آنجا سردابی بود) و پرده‌ای آویخته دیدیم، چون پرده را کنار زدیم دریای آبی در آن اتاق دیدیم که در منتهای آن حصیری

بر روی آب قرار داشت و جوان زیبایی بر آن به نماز ایستاده بود. همراهان من یکی پس از دیگری پا درون اتاق نهادند تا او را دستگیر کنند ولی در آب افتادند و من به زحمت از غرق شدن نجاتشان دادم. در این هنگام من از آن آقا عذرخواهی نموده و توبه کردم ولی او توجهی به من نکرد. از آنجا خارج شدیم و سامراء را ترک کردیم و به پایتخت رسیدیم و فوراً نزد معتضد رفته و جریان را نقل کردیم و او دستور داد هرگز این جریان را برای کسی نقل نکنیم و چون ما را تهدید بسیار کرده بود (تا این فضیلت امام زمان علیه السلام برای مردم گفته نشود) تا معتضد زنده بود این جریان را برای کسی نقل نکردیم. (۱)

۷ - هنگام ظهور

این مطلب که آیا آن حضرت در چه زمانی ظهور می فرماید، امری نیست که بتوان برای آن زمان خاصی تعیین کرد و حتی بر طبق صریح بعضی از روایات، تعیین هر زمانی به شدت مورد تکذیب است. (۲)

۱. منتهی الآمال: ۲/۲۹۹.

۲. بحار الانوار: ۵۲/۱۰۳.

تنها خداوند متعال است که از هنگام ظهور با اطلاع است و تا شرایط ظهور فراهم نشود امر ظهور تحقق نخواهد یافت.

۸- محل سکونت

یکی از مسائلی که برای همه جالب است بدانند، اقامتگاه حضرت ولیعصر علیه السلام است. اگرچه بصورت قطعی نمی‌توان برای آن حضرت محل سکونتی را مشخص نمود، ولی مستفاد از روایات و اخبار و ادعیه و توقیعات ناحیه مقدسه این مطلب بدست می‌آید که حضرت بطور کلی در بین مردم زندگی می‌کنند و بنابر روایتی، در بازارها و شهرها رفت و آمد دارند ولی مردم ایشان را نمی‌شناسند،^(۱) کما اینکه همه ساله حج بجا می‌آورند ولی حجاج ایشان را نمی‌شناسند،^(۲) و مؤید این مطلب آن است که عده‌ای آن حضرت را در جاهای مختلف دنیا و نیز در ایام حج در مکه و یا عرفات و منی زیارت کرده‌اند.

البته بیشتر تردد یا اقامت آن حضرت (آنگونه که از روایات

۱. بحار الانوار: ۱۵۴/۵۲.

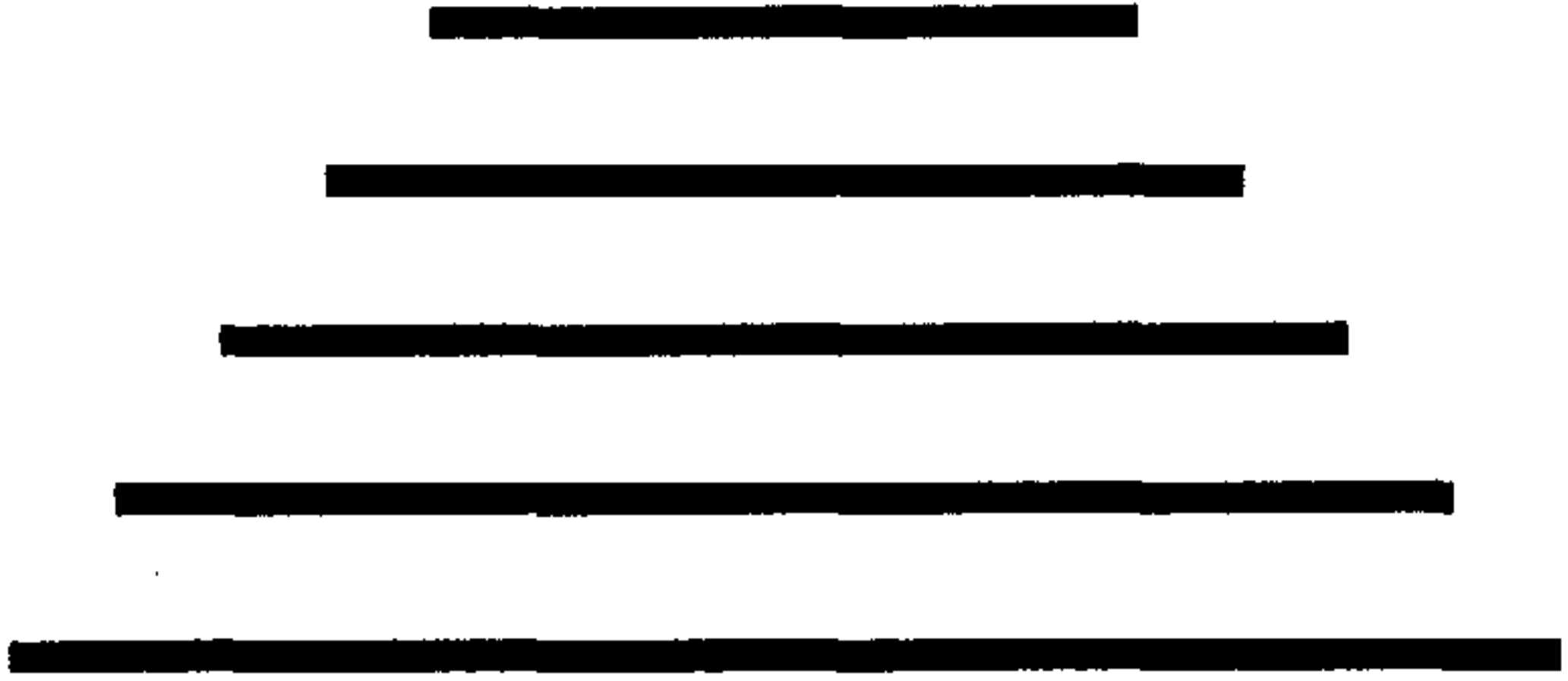
۲. کمال الدین: ۳۴۷/۲.

استفاده می شود) در مدینه منوره،^(۱) عتبات عالیات، و کوه رضوی
و ذی طوی^(۲) است.



۱. بحار الانوار: ۱۵۷/۵۲.

۲. غیبت طوسی / ۱۰۳.



فصل دوّم

حقوق امام زمان عليه السلام

حقوق حضرت امام عصر علیه السلام بر ما و نیز بر همه انسانها بقدری زیاد است که هرگز قابل شمارش و احصاء نیست، چون او قلب عالم امکان است و عصاره مخلوقات و فیض بخش عالم وجود.

در این فصل بطور اختصار به بعضی از حقوقی که آن حضرت بر ما دارند اشاره می‌کنیم.

۱ - حق وجود

امام زمان علیه السلام علت وجودی برای تمامی موجودات هستند، و لذا در نامه‌ای که از آن حضرت واصل شده مرقوم داشته‌اند: «ما ساخته شده بدست خدائیم و شما ساخته شده دست مائید»^(۱) و این نیست مگر از آن جهت که ائمه اطهار علیهم السلام اولاً واسطه بین خلق و خالقند، و ثانیاً علت غائی و غرض حقیقی از تمامی آفرینش و خلقت هستند.

از همین جهت است که در دعای ندبه چنین وارد است که:
 «این السبب المتصل بین اهل الارض و السماء»^(۱)، و رسول
 خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «ای علی! اگر ما نبودیم
 خداوند متعال آدم، حوا، بهشت، جهنم، آسمان و زمین را
 نمی آفرید»^(۲).

۲- حق بقاء

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند، آسمان را به برکت
 جانشینان دوازده گانه من از سقوط بر زمین نگه داشته، و از اینکه
 زمین مردم را بیلعد جلوگیری کرده است.^(۳)
 حضرت علی علیه السلام فرمودند: اگر زمین بقدر یک ساعت بدون
 امام بماند، اهل خود را مورد غضب قرار می دهد، اگرچه گاهی
 حجت خدا بخاطر ظلم و جور مردم مخفی از نظرها باشد.^(۴)
 و در این رابطه روایات بسیاری وجود دارد.^(۵)

۱. دعای ندبه.

۲. کمال الدین: ۲۵۴/۱.

۳. کمال الدین: ۲۵۸/۱.

۴. بحار الانوار: ۱۱۳/۵۱.

۵. کافی: ۱۷۹/۱.

۳- حق ذوی القربنی

امام باقر علیه السلام فرمودند: اینکه خدا به رسولش دستور داد به مردم بگوید که پاداشی برای رسالتش نمی خواهد بجز دوستی با ذوی القربنی و خویشان آن حضرت،^(۱) منظور از آن، ائمه اطهار علیهم السلام هستند.^(۲)

در حدیث است که چون امام زمان علیه السلام ظهور کنند، ندا آرند که: شما را بسوی خود دعوت می کنم زیرا من بر شما حقی بزرگ دارم و آن حق خویشاوندی من با رسول خدا صلی الله علیه و آله است.^(۳)

۴- حق منعم

از آنجا که ائمه اطهار علیهم السلام واسطه وصول نعمتهای الهی به مردم هستند،^(۴) و بدین خاطر حق بزرگی بر بندگان دارند، حضرت مهدی علیه السلام نیز دارای چنین حقی می باشند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند بوسیله ما درختان را به بار نشانید و آبها را جاری کرد و باران را نازل فرمود و گیاهان را

۱. شوری / ۲۳.

۲. بحار الانوار: ۲۳/۲۵۱.

۳. غیبت نعمانی / ۲۸۱.

۴. بحار الانوار: ۱۰۲/۱۲۶ - زیارت جامعه: (اولیاء النعم).

رویانید. (۱)

و در حدیث است که سبزی درختان نیز از برکت وجود
ائمه علیهم السلام است. (۲)

۵- حق پدری

همانگونه که باعث وجود اولاد، پدران هستند، شیعیان هم
ثمره درخت وجودی ائمه علیهم السلام هستند (شیعتنا خلقوا من فاضل
طیبتنا) (۳) و لذا امام بر جامعه انسانی حق پدری دارد.

بعلاوه که رسول خدا ﷺ فرمودند: من و علی پدران امت
هستیم. (۴)

و امام رضا علیه السلام فرمودند: امام، مونس و دوست شما و پدری
مهربان برایتان است. (۵)

و به این مضمون، روایات متعددی نقل شده است. (۶)

۱. کافی: ۱/۱۴۴.

۲. خرائج / ۹۸.

۳. بصائر الدرجات / ۳۴۳.

۴. بحار الانوار: ۲۳/۲۵۹.

۵. کافی: ۱/۲۰۰.

۶. کمال الدین: ۲/۳۴۵ - کافی: ۱/۳۸۹.

۶- حق مولا

شیعیان، بندگانند و ائمه علیهم السلام مولا، و آنان حق مولویت دارند، و لذا در زیارت جامعه آمده است: «والسّادة الولاية»^(۱).
 معنای سیادت ائمه علیهم السلام، اولویت آنها در تمامی امور است،
 کما اینکه به نص صریح قرآن^(۲) و تفسیر متقن روایات،^(۳)
 پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام نسبت به مؤمنین ولایت دارند و حتی
 از خود آنها نسبت به ایشان اولی هستند. و لذا امام رضا علیه السلام
 فرمودند: مردم همه بندگان ما در جهت پیروی و اطاعت از فرامین
 ما هستند.^(۴)

۷- حق عالم

تردیدی نیست که عالم و معلم را بر متعلمین حقی مسلم
 است، و در قرآن کریم^(۵) و روایات دینی^(۶) توصیه‌های بسیاری بر

۱. بحار الانوار: ۱۰۲/۱۲۸.

۲. احزاب / ۶.

۳. کفایة الاثر / ۱۷۷.

۴. کافی: ۱/۱۸۷.

۵. نحل / ۴۳.

۶. کافی: ۱/۲۱۰.

تلمذ نزد عالمان و سؤال از وارثان علوم نبوی شده است، و ائمه اطهار علیهم السلام همان راسخان در علم هستند که فراگیری از آنها مورد سفارش آیات و روایات است.

۸- حق رهبر

امام علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند: خداوند بواسطه رهبری و ولایت من، حقی بر عهده شما گذاشته است. (۱)

امام باقر علیه السلام نیز فرمودند: رهبر را بر امت حقی است، و آن اینست که مردم گوش بفرمانش باشند و از او اطاعت کنند. (۲)

و اینک رهبری تمامی جامعه بشری و مخصوصاً امت اسلامی و شیعیان پیرو ائمه علیهم السلام در کف با کفایت حضرت ولیعصر علیه السلام است.



۱. روضه کافی / ۳۵۲.

۲. کافی: ۴۰۵/۱.



فصل سوّم

وظایف خاصّ امتّ

شیعیان امام زمان علیه السلام در زمان غیبت کبرای آن حضرت، دارای دو وظیفه اساسی و مهم هستند که هر یک به تنهایی دارای آثار و فوائد و منافع بیشماری است و عدم توجه به آنها اصولاً در سرنوشت جامعه تشیع علوی اثرگذار است و حتی می تواند موجب مشکلات جدی و مضرات بسیاری برای پیروان و منتظران آن حضرت شود؛ آن دو وظیفه مهم عبارت است از:

۱- انتظار فرج.

۲- دعا برای حضرت.

در این فصل بطور اختصار به بعضی از زیرمجموعه های این دو وظیفه مهم و سرنوشت ساز اشاره کرده، و در هر زمینه توضیحاتی ارائه خواهیم داد.

۱- انتظار فرج

انتظار فرج، یعنی در انتظار ظهور آن حضرت بودن، از اموری است که مورد توصیه و تأکید بسیار احادیث و روایات

دینی قرار دارد، و به حکم عقل نیز دارای آثار ظاهری و باطنی غیر قابل انکاری است. ذیلاً به بعضی از آن روایات اشارتی خواهیم داشت.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: منتظر (ظهور حضرت مهدی علیه السلام) و فرج باشید و از رحمت خداوند مأیوس نشوید، بدرستی که محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند همان انتظار فرج است. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: برترین اعمال امت من، انتظار فرج از ناحیه خداوند است. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که در انتظار امام دوازدهم باشد مانند کسی است که با شمشیر برهنه در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله جهاد کرده باشد. (۳)

و نیز فرمودند: هرکس در حال انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام بمیرد بمانند کسی است که با آن حضرت در خیمه مخصوصش زندگی کرده باشد. (۴)

۱. بحار الانوار: ۱۲۳/۵۲.

۲. بحار الانوار: ۱۲۲/۵۲.

۳. بحار الانوار: ۱۲۹/۵۲.

۴. بحار الانوار: ۱۴۶/۵۲.

امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: انتظار فرج، خود از بزرگترین و کارآمدترین گشایش‌ها است. (۱)

نکته‌ای که باید اختصاراً مورد اشاره قرار گیرد این است که با نظری گذرا بر مفهوم و محتوای انتظار، می‌یابیم که اساساً دو نوع انتظار قابل تصور است، و هر نوعی را پیروان و معتقدینی است ولی یکی از آنها انتظاری مخرب و غلط، و دیگری انتظاری سازنده و صحیح است.

اما انتظار مخرب آن است که عده‌ای گمان کرده‌اند که چون آن حضرت مصلح کلّ جهان است و زمین را پر از عدل و داد می‌کند و ظلم و ستم و فساد را ریشه‌کن می‌سازد، (۲) پس قبل از ظهور او نبایستی هیچگونه حرکتی اصلاحی بدست پیروان آن حضرت صورت پذیرد، بلکه باید همه صبر کنند تا او خود به اصلاح امور پردازد.

و در این زمینه به روایاتی - که از انحرافی بودن هر نوع انقلاب و قیام قبل از ظهور آن حضرت سخن دارد (۳) - استناد

۱. بحارالانوار: ۱۲۲/۵۲.

۲. کنز العمال - حدیث ۳۸۶۹۱.

۳. وسائل الشیعه: ۳۶/۱۱ - صحیفه سجادیه: مقدمه.

می‌کنند.

در مقابل این دسته، گروهی هستند که انتظار را به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کنند و معنای اول را کاملاً انحرافی و از القائات دشمنان دانسته، و دستهای مرموز و افکار مودبیانه و افراد سلطه‌جو و منفعت‌طلب را در ورای آن مشاهده می‌کنند.

اینان می‌گویند، درست است که مصلح واقعی آن حضرت است ولی پیروان او نیز وظایفی در راستای آماده‌سازی خود و جامعه به منظور تسریع در ظهورش دارند، و بقول یکی از بزرگان، معنای در انتظار خورشید و روشنائی آن بودن این نیست که در تاریکی شب چراغی روشن نکنیم و همچنان در ظلمت و سیاهی شب بدون چراغ بمانیم.

منتظران ظهور امام زمان علیه السلام خود نیز مصلحانی کوچکترند که در محدوده خود به روشنگری و اصلاح و ارشاد می‌پردازند و از خاموش ماندن چراغ هدایت و نور جلوگیری می‌نمایند.

اینان حتی اگر احادیث مورد استناد گروه اول را از جهت سند معتبر و قطعی انگارند، اما در دلالت و معنای آن سخن دارند، و در مقابل نیز به روایاتی تمسک می‌جویند که قیامهای مذهبی و دینی و اصلاحی قبل از قیام مهدوی علیه السلام را تأیید و تمجید

می‌کنند. (۱)

چگونه می‌توان پذیرفت که آن حضرت برای اصلاح جوامع بشری، هر نوع سختی و دشواری انقلاب و قیام، و نیز مشقات غیبت چندصدساله را تحمل کنند، اما پیروان و شیعیان او در بی‌تفاوتی کامل بسر برند و از هرگونه حرکت اصلاحی دوری گزینند، و در رفاه و آسودگی زندگی بگذرانند، و از همه مهمتر اینکه دو اصل اساسی دینی یعنی امر به معروف و نهی از منکر را متروک گذارند و از عمل بدان سرباز زنند و توصیه‌ها و حتی اوامر صریح قرآن و سنت در آن زمینه را به فراموشی سپارند!

بنابراین، تفسیر صحیح از عنوان انتظار فرج می‌تواند بکلی بر زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی و حتی خط مشی سیاسی و اقتصادی انسان تأثیرات شگرفی گذارد و در ژرفای زندگی، خودنمایی کند.

اینک برای آنکه از این بحث نتیجه‌ای روشن گرفته شود توضیحی ریشه‌ای در مورد این دانشگاه بزرگ انسانی که «انتظار فرج» عنوان گرفته است بیان می‌داریم.

خداوند متعال هدف کلی از آفرینش را مسئله عبودیت

دانسته است،^(۱) آن هم عبودیت به معنی واقعی کلمه که عبارت از قرار گرفتن انسان و سایر ذی شعوران مختار در دایره جاذبیت ربوبی و مدار نورانیت قوای حاکم بر جهان، نه صرف چند حرکت و کلام خشک و بی اثر و بدور از نیت صحیح و هدف والای ترسیم شده (العبودية جوهره کنهها الربویة).

تحقق وسیع این هدف در حد جهانی ممکن نیست مگر با وجود چند امر اساسی و مهم که عبارتند از:

۱ - داشتن برنامه‌ای حساب شده و متضمن جمیع مایحتاج انسان.

۲ - وجود رهبری لایق و شایسته برای اجراء آن قانون جامع.

۳ - وجود تعداد کافی یاور برای همکاری با رهبر در انجام آن هدف مهم.

اما شرط اول با وجود قرآن مجید و احکام حیات بخش اسلامی محقق است. احکامی که تغییر پذیر نیست و برای همه شرائط و همه اعصار و قرون وضع شده و توانائی اداره جوامع مترقی انسانی را دارد.

شرط دوّم را خداوند متعال در وجود مبارک پیشوایان آسمانی قرار داده، که در این زمان حضرت مهدی علیه السلام عهده دار آن مسؤولیت عظیم و دشوار هستند و تنها کسی که قادر بر انجام آن مسؤولیت مهم خواهد بود آن حضرت هستند که چون ظهور کنند، هدف عالی آفرینش را تحقق می بخشند.

اما در مورد شرط سوّم، اسلام با مطرح ساختن مسئله انتظار فرج و آماده شدن برای استقبال از مصلح کل، زمینه تحقق آن را فراهم آورده است.

این تربیت نیروی انسانی از راه بیان معارف الهی بعنوان راهگشای مشکلات انسانها در همه عصرها و نسلها، و نیز تحمل مشکلات و شدائد در راه مبارزه با ظلم امکان پذیر است.

بنابراین نتیجه آنچه ذکر شد این است که:

۱- ظهور آن حضرت ارتباط مستقیم با هدف آفرینش دارد و با تحقق آن عالی ترین هدف خلقت بدست می آید.

۲- روز ظهور، روز به ثمر نشستن تمامی تلاشها و کوششهای انبیاء و اولیاء و شهداء و سختی کشهای دورانهای مختلف تاریخ است.

۳- انتظار فرج امری بس دشوار و مهم است و نه تنها به معنی

واگذار نمودن اصلاحات فردی و اجتماعی به آن حضرت نیست، بلکه به معنی واقعی آن، آماده شدن و آماده نمودن دیگران برای استقبال و یاری از ایشان است. و لذا برترین عمل عبادی در منطق دین مقدس اسلام، انتظار فرج کشیدن است (افضل اعمال امتی انتظار الفرج).^(۱)

پس مهمترین شرط ظهور امام زمان علیه السلام یکی تربیت عمومی و رشد فکری اسلامی و فهم دقیق و گسترده دینی است، و دیگری تربیت انسانهای مخلص و فداکار بجهت اجرای دستورات آن حضرت است، که فرماندهان ارشد نیروهای طرفدار امام عصر علیه السلام سیصد و سیزده نفرند و فرماندهان رده بعدی، ده هزار نفر می باشند و مابقی، پیروان و رزمندگان و تابعین فداکار آن حضرت هستند.

۲- دعا برای حضرت

تردیدی نیست که دعا، دریچه‌ای برای وصل به حقایق مطلوب جهان و انسان است، و بر اصل آن، و شرائط و موانع اجابت، و سایر زیرمجموعه‌های آن، احادیث و روایات^(۲) بسیار

۱ بحار الانوار: ۱۲۸/۵۲.

۲. کافی: ۴۶۶/۲ - ۴۶۷.

و نیز آیات قرآنی^(۱) متعددی گواه است.

اینک باید بنگریم که دعا برای حضرت ولیعصر علیه السلام دارای چه آثار و فوایدی است، و با چه انگیزه‌هایی بایستی بر دعا برای آن یگانه دوران اهتمام داشت. و البته باید توجه داشت که منظور از دعا برای آن حضرت، دعا برای سلامتی و تندرستی و نیز دعا برای ظهور پرخیر و برکت آن امام عزیز است.

۱ - گشایش و فرج مؤمنین از آثار مهم دعا برای آن حضرت است، و آن امام در نامه‌ای مرقوم داشتند: «دعا برای تعجیل ظهورم کنید که ظهور من به نفع شما و موجب فرج و گشایش امور شما خواهد بود».^(۲)

۲ - فزونی نعمت، یکی از آثار دعا برای آن حضرت است، زیرا اولاً شکر نعمتهای الهی موجب افزونی نعمت می‌شود،^(۳) ثانیاً امام زمان علیه السلام مثل سائر ائمه علیهم السلام از نعمتهای بزرگ خداوند است که به مردم ارزانی شده است،^(۴) و ثالثاً شکر واقعی (در ابعاد زبانی، بدنی، و قلبی) موجب فاصله‌گیری از گناه و تقرب به خداوند است

۱. غافر / ۶۰.

۲. کمال‌الدین: ۴۸۵/۲.

۳. ابراهیم / ۷ - بقره / ۱۵۲ - ۱۷۲ - نحل / ۱۴.

۴. کافی: ۲۱۷/۱ - غایة المرام / ۳۵۶ - کفایة الاثر / ۲۶۶.

و این خود از اموری است که در جذب نعمتهای الهی مؤثر می باشد.

مسلم است که دعا برای امام زمان علیه السلام موجب احترام و بزرگداشت آن حضرت، توجه بسیار و دائمی به او، و اداء شکر نعمت وجود آن امام می باشد.

۳- از دیگر آثار دعا برای امام عصر علیه السلام، اظهار و اعلام محبت قلبی نسبت به آن حضرت است. و روایاتی^(۱) که در فضیلت سخن گفتن و شعر گفتن و بیان فضائل ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده بر آن دلالت دارد.

۴- زنده نگه داشتن مسئله امامت شیعه از مسائل بسیار ضروری و مورد تصدیق عقل و شرع است،^(۲) و دعا برای امام زمان علیه السلام در راستای همین مهم، قابل ارزیابی است.

۵- دوری از فتنه ها و نجات از گمراهی ها و در نتیجه فاصله گیری از شیطان و وساوس او نیز از نتایج دعا برای امام عصر علیه السلام است، همانگونه که این امر مورد تأکید و تصریح

۱. بحار الانوار: ۲۶/۲۲۷.

۲. لثالی الاخبار / ۴۷۶ - بحار الانوار: ۴۴/۲۷۸ - کافی: ۲/۱۷۵.

امام حسن عسگری علیه السلام بوده،^(۱) و بعضی روایات دیگر هم بر آن گواه است.^(۲)

۶- اداء حقوق بسیاری که آن حضرت بر ما دارد از اموری است که دعا کردن بر او را فرض و لازم می‌سازد، و دعاهای ما دارای این فایده می‌باشد که بعضی از حقوق بسیار او را اداء کنیم.^(۳)

۷- دعا برای آن حضرت این فایده را هم دارد که او نیز برای یاری دهنده و دعاکننده‌اش دعا می‌کند،^(۴) زیرا این دستور دینی ما است^(۵) که قطعاً مورد عمل آن حضرت قرار دارد.

۸- از دیگر فوائد دعا برای آن حضرت، تقرّب دعاکننده به خداوند متعال است، زیرا ائمه اطهار علیهم السلام وسیله‌های تقرّب و وصول الی الله هستند.^(۶)

۹- از آثار دیگر دعا برای امام زمان علیه السلام، دفع بلا و

۱. کمال‌الدین: ۳۸۴/۲.

۲. امالی صدوق / ۵۹.

۳. احتجاج: ۲۶۷/۲ - کافی: ۱۷۲/۲ - بحارالانوار: ۲۲۶/۷۲.

۴. مهج الدعوات / ۳۰۲.

۵. نساء / ۸۶.

۶. تفسیر برهان: ۴۶۹/۱ - مرآة الانوار / ۳۳۱.

وسعت رزق است، و روایات متعددی ناظر بر این مهم می باشد. (۱)

۱۰- از فوائد دعا برای حضرت ولیعصر علیه السلام، امکان تشریف

به محضر مبارکش و درک توفیق زیارت و ملاقاتش می باشد. (۲)

۱۱- دعا برای امام زمان علیه السلام باعث رجعت دعاکننده‌ای که

از دنیا رفته، به جهت نصرت و یاری آن حضرت پس از ظهور

می شود. (۳)

۱۲- یکی از آثار دعا برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام،

تعجیل در فرج و ظهور او است، زیرا اگر دعای برای ظهور آن

حضرت از جانب مؤمنین با آداب و شرائط استجابت انجام پذیرد

حتماً مورد اجابت الهی قرار گرفته و امر خداوند در مورد ظهور

مبارکش زودتر تحقق می یابد، و احادیثی بر این مطلب گواه

است، (۴) و اعتقاد شیعه به مسئله بداء خداوند در امور موقوفه (نه

حتمیه) این امر را تأیید می کند. (۵)

۱۳- از دیگر فوائد دعا برای ولیعصر علیه السلام، نورانیت قلب

۱. وسائل الشیعه: ۱۱۴۶/۴.

۲. بحارالانوار: ۶۱/۸۶ - ۷۷.

۳. حدیقه الشیعه / ۷۶۲.

۴. بحارالانوار: ۱۵۴/۲.

۵. کافی: ۱۴۷/۱ - بحارالانوار: ۱۴۴/۱۴ - ۳۱۰/۱۱ - ۱۹۱/۵۲ - مرآة العقول: ۱۲۵/۲.

دعاکننده و کسب نور از آن نور فروزان الهی است، اشراق نور امام علی^{علیه السلام} بر قلب مؤمن، درخشنده تر از خورشید نورافشان است. (۱)

۱۴ - طول عمر از دیگر منافع و آثار دعا برای امام زمان^{علیه السلام} است، و روایات متعددی بر این امر دلالت صریح دارد. (۲)

۱۵ - دعا برای حجة بن الحسن^{علیه السلام}، نصرت و یآوری الهی را برای دعاکننده به ارمغان می آورد، و نصرت ائمه با زبان که دعا نیز از مصادیق آنست موضوع نصرت الهی خوانده شده است. (۳)

۱۶ - یکی از آثار دعا برای امام زمان^{علیه السلام} این است که دعاکننده در روز قیامت همراه و هم درجه امیرالمؤمنین^{علیه السلام} خواهد بود، زیرا دعا برای آن حضرت علامت ثبوت ایمان دعاکننده است، و ثابت قدم بودن در دین و در محبت اهلیت و در اعتقاد به امام عصر^{علیه السلام} موجب همراهی با حضرت علی^{علیه السلام} است. (۴)

۱۷ - دعا برای امام زمان^{علیه السلام} باعث آمرزش گناهان و نیز

۱. کافی: ۱/۱۹۴.

۲. مکارم الاخلاق / ۲۹۸.

۳. بحار الانوار: ۲۵۷/۴۵.

۴. کمال الدین: ۳۰۳/۱.

تبدیل سیئات به حسنات است، و مضمون احادیث دینی بر آن دلالت دارد. (۱)

۱۸ - مداومت بر دعا کردن برای حضرت مهدی علیه السلام سبب تأییدات الهی در موفقیت انسان برای عبادت می شود. (۲)

۱۹ - از فوائد دیگری که می توان برای دعای در حق امام عصر علیه السلام برشمرد این است که دعاکننده بر آن حضرت از تشنگی شدید و آزاردهنده روز قیامت در امان خواهد بود و جاودانه در بهشت الهی سکنی داده می شود. (۳)

۲۰ - دعاکننده برای حضرت ولیعصر علیه السلام پیوسته در سایه لطف و عنایت خداوندی قرار دارد و از رحمت پروردگار متعال بهره می برد. (۴)

البته در فوائد و آثار دعای برای حضرت امام عصر علیه السلام سخن بسیار است، بطوری که بعضی از افاضل در حدود یکصد فائده و اثر برای دعا کردن در مورد آن حضرت ذکر کرده اند، (۵)

۱ . عدة الداعی / ۲۳۸ - وسائل الشیعه: ۴ / ۱۱۸۰ - کافی: ۲ / ۴۹۶.

۲ . عدة الداعی / ۲۳۵.

۳ . بحار الانوار: ۴۴ / ۲۴۹.

۴ کافی: ۲ / ۲۰۶.

۵ . مکیال المکارم.

ولی ما به جهت پرهیز از اطالة کلام به همین مقدار که ذکر شد بسنده می‌کنیم، و به تبیین کلامی در زمینه بهترین زمانها و مکانها برای دعا کردن بوجود مبارک آن حضرت می‌پردازیم.

مستفاد از آیات و روایات این است که اگر دعا بطور کلی، و نیز دعا برای امام زمان علیه السلام در موقعیت ممتاز و حالت مناسب روحی و جسمی و در مکان و زمان خاصی مطرح شود، اجابتش سریعتر و تحقق آثارش زودتر و بیشتر خواهد بود. اینک به بعضی از آن موقعیتهای ویژه و ممتاز در مورد دعا برای آن حضرت اشارتی گذرا خواهیم داشت.

- ۱ - بعد از نمازهای واجب. (۱)
- ۲ - بعد از خصوص نماز ظهر. (۲)
- ۳ - بعد از نماز عصر. (۳)
- ۴ - بعد از نماز صبح. (۴)
- ۵ - بعد از هر دو رکعت از نماز شب. (۵)

۱. من لا یحضره الفقیه: ۳۲۷/۱ - بحار الانوار: ۶۱/۸۶ - مکارم الاخلاق: ۳۳۱/۲.

۲. بحار الانوار: ۷۷/۸۶ و ۶۲ - مستدرک الوسائل: ۳۴۸/۱.

۳. فلاح السائل / ۱۹۹.

۴. بحار الانوار: ۷۷/۸۶.

۵. جمال الصالحین / ۱۷۳.

- ۶- در قنوت نماز. (۱)
- ۷- در سجده شکر نماز. (۲)
- ۸- هر صبح و شام. (۳)
- ۹- روز پنجشنبه و شب و روز جمعه. (۴)
- ۱۰- روزهای: نوروز، عرفه، عید فطر و عید قربان. (۵)
- ۱۱- ماه مبارک رمضان (روزهای: ۸- ۱۳- ۱۸- ۲۱ و
شبهای: ۶- ۱۲- ۱۹). (۶)
- ۱۲- روز دحو الارض (۷) (۲۵ ذیقعه) و روز عاشورا. (۸)
- ۱۳- شب و روز نیمه شعبان. (۹)
- ۱۴- بعد از ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام، و بعد از زیارت

۱. مهج الدعوات / ۴۹ - ۵۱ - مستدرک الوسائل: ۳۱۹/۱.
۲. کمال الدین: ۴۲۸/۲ - بحار الانوار: ۲۵۰/۸۷.
۳. احتجاج: ۳۲۳/۲.
۴. جمال الاسبوع / ۱۷۹ - بحار الانوار: ۲۸۹/۸۹ - کافی: ۴۲۳/۳.
۵. بحار الانوار: ۳۰۸/۵۲ - صحیفه سجادیه - اقبال / ۳۵۰ - فروع کافی: ۱۶۹/۴.
۶. اقبال / ۱۳۳ - ۱۶۴ - ۱۲۸ - ۱۴۱ - ۱۶۴.
۷. اقبال ۳۱۲ / - زاد المعاد / ۲۳۶.
۸. زاد المعاد / ۳۸۴ - اقبال / ۵۶۹.
۹. جمال الصالحین / ۳۶۹ - بحار الانوار: ۱۳/۵۱.

امام زمان علیه السلام (۱)

۱۵ - بهنگام گریه از ترس خداوند. (۲)

۱۶ - بهنگام نجات از غصه‌ها، در سختیها و مشکلات، در نزد

هر نعمت و زوال آن. (۳)

۱۷ - بعد از نماز جعفر طیار. (۴)

۱۸ - در مسجد الحرام، (۵) وادی عرفات، (۶) سرداب مقدس

در سامراء، حرم امام حسین علیه السلام، (۷) حرم امام رضا علیه السلام، (۸) و حرم

تمام ائمه علیهم السلام (۹)

۱۹ - در تمام مکانهای منسوب به امام زمان علیه السلام

۲۰ - مداومت چهل روزه بر دعا. (۱۰)

۱. دروس / ۱۵۵.

۲. وسائل الشیعه: ۴/۱۲۵۰.

۳. بحار الانوار: ۱۰۲/۱۲۷.

۴. جمال الاسبوع / ۲۹۲.

۵. کمال الدین: ۲/۴۴۰.

۶. زاد المعاد / ۲۷۷.

۷. کامل الزیارات / ۲۳۸ - ۲۳۲ - ۳۱۱ - ۳۱۵.

۸. کامل الزیارات / ۲۳۸ - ۲۳۲ - ۳۱۱ - ۳۱۵.

۹. کامل الزیارات / ۲۳۸ - ۲۳۲ - ۳۱۱ - ۳۱۵.

۱۰. بحار الانوار: ۱۳۱/۵۲ - تفسیر عیاشی: ۲/۱۵۴ - کافی: ۱/۳۳۷.

تذکر این نکته لازم است که دعا برای امام زمان علیه السلام اگر به زبان عربی و همان دعاهای وارد شده از ناحیه ائمه علیهم السلام باشد بهتر است، ولی تردیدی نیست که به هر زبان و لغت و لهجه‌ای و نیز بهرگونه دعائی اگر چه غیر وارد از ناحیه ائمه علیهم السلام می‌توان برای آن حضرت دعا کرد و قطعاً اگر دعا با شرائطش باشد به اجابت خواهد رسید؛ کما اینکه شعر و نثر در این باره فرقی ندارد، و آهسته یا به صدای بلند دعا کردن تفاوتی ندارد اگر چه دعا با صدای بلند مخصوصاً در مجالس عمومی مورد سفارش و تأکید است. (۱)





فصل چہارم

وظیفہٴ عام شیعیان

شیعیان و پیروان حضرت ولیعصر علیه السلام را در زمان غیبت آن سرور، وظائف کلی و عمومی است که بدون توجه به آنها ادعای پیروی و آرزومندی ظهور گزاره است.

در این فصل به برخی از آن وظائف عام و همگانی اشارتی خواهیم داشت، بدان امید که حضرت سبحان توفیق دستیابی بدانها را در صحنه اندیشه و عمل عنایتمان فرماید.

۱ - آشنائی با امام زمان علیه السلام، و شناخت شخص او، و معرفت به شخصیت عظیم آسمانی اش. (۱)

(امام صادق علیه السلام به زراره فرمودند: اگر امامت را بشناسی، تقدیم و تأخیر ظهور امام زمان علیه السلام بتو ضرری نمی رساند). (۲)

۲ - ادب و ورزی در برابر نام مبارکش. (۳)

۳ - علاقه مندی به حضرت مهدی علیه السلام، (۴) و اشاعه عشق و

۱. کمال الدین: ۴۱۳/۱ - ۳۰۲ - کافی: ۳۷۱/۱ - ۲۷۲.

۲. کافی: ۳۷۱/۱.

۳. مکیال المکارم - کمال الدین ۳۸۱/۲ - نجم الثاقب / ۵۲۳.

۴. بحار الانوار: ۴۱/۳۶.

محبت به او در جامعه. (۱)

۴ - محزون بودن و گریستن و گریاندن به جهت فراق و غیبت آن حضرت (نه بی تفاوت بودن نسبت به آن). (۲)

۵ - اقامه مجلس به جهت بزرگداشت امام عصر علیه السلام، (۳)
حضور در مجالس تشکیل شده بنام آن حضرت، (۴) و سرودن و خواندن شعر در مدح ایشان. (۵)

۶ - شناخت اجمالی علائم و شرائط ظهور. (۶)

۷ - صدقه دادن به نیابت از امام زمان علیه السلام، و نیز صدقه دادن برای سلامتی آن حضرت. (۷)

۸ - انجام حج، زیارات، طواف به نیابت از آن حضرت، و حتی نائب گرفتن برای آن امام غائب در حج و زیارت، (۸) و نیز

۱. روضه کافی / ۲۲۹ - مجالس صدوق / ۸۸.

۲. کمال الدین: ۳۷۱/۲ - بحار الانوار: ۲۲/۸ - غیبت نعمانی / ۱۵۲.

۳. وسائل الشیعه: ۵۶۷/۱۱ - خصال: ۶۳۵/۲.

۴. بحار الانوار: ۳۰۳/۴۵.

۵. وسائل الشیعه: ۴۶۷/۱۰.

۶. غیبت نعمانی / ۲۵۲.

۷. مجالس صدوق / ۲۰۱.

۸. فروع کافی: ۳۱۴/۴.

اهداء ثواب نماز مستحبی برای ایشان.

۹ - تجدید بیعت مکرر با امام عصر علیه السلام، (۱) مخصوصاً بعد از نماز صبح و در هر روز جمعه. (۲)

۱۰ - هدیه دادن به آن حضرت، (۳) حداقل یکبار در سال (مثل صرف مال در مصارف مورد رضایت آن حضرت، اقامه مجلس برای او، کمک به فقرا به نیابت از او، و...).

۱۱ - رسیدگی به حال شیعیان آن حضرت و شادمان نمودن مؤمنین. (۴)

۱۲ - فرستادن صلوات و درود بر آن حضرت. (۵)

۱۳ - توسل به امام عصر علیه السلام، و استغاثه به آن حضرت. (۶)

۱۴ - صبر و تحمل اذیت‌ها و آزارهای دشمنان و مخالفین (۷) (و مقابله با آنها در ابعاد اعتقادی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و

۱. بحارالانوار: ۱۱۰/۱۰۲.

۲. بحارالانوار: ۱۱۰/۱۰۲.

۳. کافی: ۵۳۷/۱ - امالی / ۳۲۶.

۴. من لا یحضره الفقیه: ۷۳/۲ - کافی: ۱۹۲/۲.

۵. جمال الاسبوع / ۴۹۳.

۶. بحارالانوار: ۳۵/۹۴ - ۲۲ - اقبال / ۶۸۷.

۷. روضه کافی / ۳۷ - ۲۴۷ - تحف العقول / ۳۱۲.

نظامی، در حدّ توان).

۱۵ - اتحاد و هماهنگی با مؤمنین بجهت آمادگی برای نصرت امام زمان علیه السلام، و تدارک ابزار لازم و آموزش فنون مورد نیاز به جهت دفاع و یاری رسانی نسبت به آن حضرت. (۱)

۱۶ - ترک گناه و معصیت، و نیز هر عمل و رفتاری که موجبات ناراحتی آن حضرت را فراهم می‌کند؛ و توبه از کرده‌های ناشایست. (۲)

۱۷ - تعظیم و تکریم مشاهد و مکانهای متعلق و منسوب به آن حضرت، (مثل ترمیم، تنظیف، انجام نماز و عبادت، تکرر رفت و آمد، حضور با وضو و لباس تمیز و معطر، پرهیز از مزاح و خنده و لغویات و امور دنیوی در آنجا، و انجام عبادات مخصوصه آن مکانها). (۳)

۱۸ - عدم تعیین زمان خاصی برای ظهور آن حضرت، و تکذیب هرگونه ادعائی در این باره. (۴)

۱. بحارالانوار: ۱۷۷/۵۳.

۲. بحارالانوار: ۱۷۷/۵۳.

۳. مکیال المکارم.

۴. جمال الاسبوع / ۵۲۳ - غیبت نعمانی / ۲۸۹ - کافی: ۱/۳۶۸.

- ۱۹ - تکذیب نوّاب خاصه در زمان غیبت کبری^(۱).
- ۲۰ - دعای مکرر برای دستیابی به توفیق لقاء و دیدار و زیارت آن سرور^(۲) (و این امری تحقق یافتنی است، کما اینکه مرحوم مجلسی فرمود: در بعضی از اخبار است که امام زمان علیه السلام بین مردم تردد و رفت و آمد دارد ولی مردم او را نمی شناسند؛ و برای من و بعضی از نیکان مسائلی اتفاق افتاده که از اسرار پنهانی است!^(۳) و مرحوم سید مرتضی فرمود: تشرف به محضر امام زمان علیه السلام در زمان غیبت جایز است^(۴) و سید بن طاوس به فرزندش فرمود: پسرم! راه رسیدن به امام زمانت برای هر کس که خداوند عنایت خود را شامل حالش کند باز است^(۵).
- ۲۱ - پیروی صادقانه از آن حضرت در اخلاق و کردار و سیره عملی^(۶).
- ۲۲ - بجای آوردن نمازهای مخصوصه امام عصر علیه السلام در

۱. کمال الدین: ۵۱۶/۲.

۲. غیبت نعمانی / ۱۵۹ - ۱۶۰ - کمال الدین: ۳۵۱/۲ - بحار الانوار: ۱۱۱/۱۰۲ - ۹۰.

۳. بحار الانوار: ۱۹۴/۵۲.

۴. کلمات المحققین / ۵۳۳ (کتاب غیبت).

۵. کشف المحجّة / ۱۵۴.

۶. بحار الانوار: ۳۴۰/۴۰ - روضه کافی / ۲۳۴ - ۲۴۰ - کافی: ۷۸/۲.

زمان غیبت. (۱)

- ۲۳ - اداء حقوق مؤمنین و پای بندی به اخلاق صحیح
برخورد با دیگران، و مهربانی و عطف و مراودت و دوستی با
شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام. (۲)
- ۲۴ - آمادگی کامل نظامی و تهیه سلاح جنگی و تربیت
نیروی دفاعی بجهت یاری آن حضرت در هنگام ظهور (۳) و این
علاوه بر مطلب ارائه شده در وظیفه پانزدهم و اخص از آن است.
- ۲۵ - گریستن بر حضرت امام حسین علیه السلام و دعا برای فراهم
آمدن وسائل انتقام گیری از دشمنان و قاتلان آن حضرت با ظهور
منتقم حقیقی جهان حضرت صاحب الزمان علیه السلام.
- بعلاوه که در روایات، از گریستن بر مظلوم کربلا بعنوان اداء
حق ائمه اطهار علیهم السلام یاد شده است. (۴)

- ۱ . مفاتیح الجنان - جمال الاسبوع / ۲۸۰ - نجم الثاقب / ۲۵۰ - بحار الانوار: ۲۳۱/۵۳ -
مکارم الاخلاق / ۳۶۳
- ۲ . بحار الانوار: ۱۲۲/۱۰۰ - کامل الزیارات / ۳۱۹ - کافی: ۱۹۶/۲ - امالی طوسی /
۲۳۶
- ۳ . غیبت نعمانی / ۳۲۰ - روضه کافی / ۳۸۱ - بحار الانوار: ۳۲۹/۹۳ - تفسیر برهان:
۳۳۵/۱ - تفسیر عیاشی: ۲۱۲/۱
- ۴ . کامل الزیارات / ۸۱

و همچنین است زیارت قبر مطهر حضرت

سیدالشهداء علیه السلام (۱)

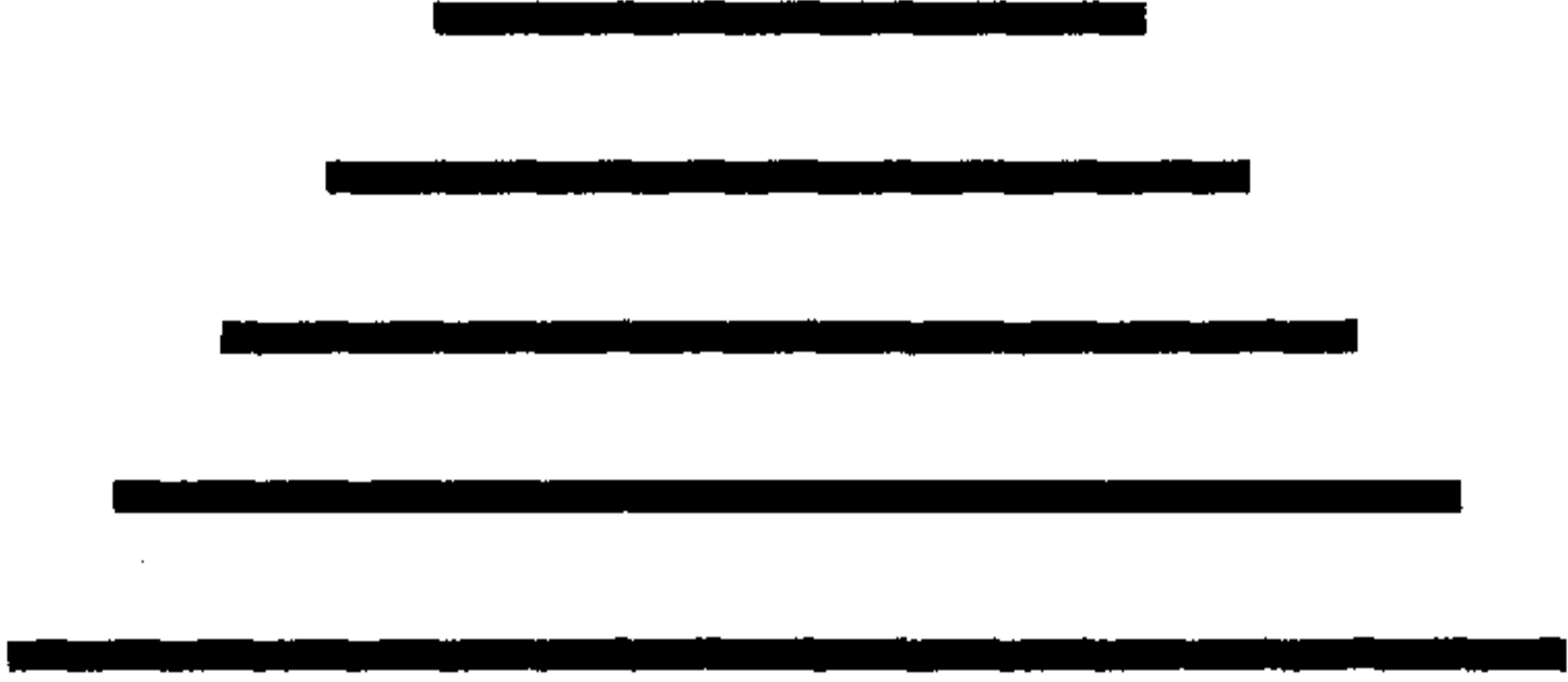
قطعاً ذکر تمامی وظایف شیعیان و منتظران حضرت ولیعصر

ارواحنافداه از عهده و توان و گنجایش این نوشتار مختصر خارج

است، و آنچه مذکور آمد تنها گوشه‌هایی از وظایف ما بود و بس. و

بدون شک در این باره سخن بسیار است و حرفهای گفتنی فراوان.





فصل پنجم

فیض دیدار

در اینکه آیا تشرّف به محضر حضرت ولیعصر علیه السلام در زمان غیبت کبرای آن حضرت بطور کلی (چه توأم با شناخت آن حضرت به هنگام دیدار و چه بدون آن) ممکن است یا خیر، دو نظریه وجود دارد:

بعضی مطلقاً آن را نفی می‌کنند و دیدارهای مورد ادّعا را صرف تخیّل و یا دیدار با ابرار و اولیاء الله می‌دانند. و بعضی دیگر آن را تأیید نموده و بر صحت و امکان و تحقق این امر دلیل می‌آورند. و از آن جمله است آنچه در فصل قبل بعنوان اشاره آوردیم که علامه مجلسی فرمود: «امام زمان علیه السلام بر طبق بعضی از روایات در بین مردم تردّد و رفت و آمد دارد ولی مردم او را نمی‌شناسند، و برای من و بعضی از نیکان مسائلی اتفاق افتاده که از اسرار پنهانی است»^(۱).

و سید مرتضی علم الهدی فرمود: «تشرّف به محضر

امام زمان علیه السلام در زمان غیبت جایز است». (۱)

و سید بن طاووس به فرزندش فرمود: «پسرم! راه رسیدن به امام زمانت برای هر کس که خداوند عنایت خود را شامل حالش کند باز است». (۲)

و این کلمات آن هم از چنین وارستگی که گفتار و نوشتارشان دقیقاً حساب شده و سنجیده بوده است و تقوای گفتاری و نوشتاری را کاملاً رعایت می کرده‌اند، به آسانی قابل انکار یا رد و یا توجیه نمی باشد.

بعلاوه که بسیاری از جریانات اتفاقیه در مورد ملاقات با حضرت مهدی علیه السلام به گونه‌ای است که دلیل صحت وقوعشان در متن همان قضایا نهفته است و تحقیق و دقت صاحب نظران موجب کشف سریع آن می باشد.

در این فصل به بعضی از آن جریانات و قضایای نورانی که حاکی از لطف خداوندی و کرامت حضرت مهدی علیه السلام نسبت به بعضی از صالحان امت است اشاره‌ای تحت عنوان «فیض دیدار» خواهیم داشت، باشد تا عنایتشان شامل حالمان گردد، و لطف

۱. کلمات المحققین / ۵۳۳.

۲. کشف المحجّة / ۱۵۴.

خاصشان سایه گسترمان شود، و تشرّف به محضرشان نصیبمان گردد، و فیض دیدار حاصل آید.

نور جمال مهدی علیه السلام

سید مهدی عبا یاف گفت:

«شبى با جمعى از دوستان به مسجد سهله مشرف شدیم و دیدیم مقام روشن است و سید بزرگواری در آن محراب مشغول عبادت است و روشنائی از صورت مبارک ایشان است. بجای خود برگشتیم و باز محل را نورانی دیدیم. نزدیک محراب رفتیم و مشاهده کردیم که نور از جمال ایشان است. یقین کردیم که ایشان حضرت مهدی علیه السلام است. در این وقت مهابت ایشان ما را فراگرفت و بی حس و حرکت، همگی در جای خود افتادند بجز من که چند قدمی جلو رفتم اما در خود یارای سخن گفتن ندیدم به جز اینکه برای امری که یادم آمد به حضرت عرض کردم استخاره ای بفرمایید. حضرت با تسبیحی که در دستشان بود استخاره کردند و فرمودند خوب است. سپس صورت مبارک را چند لحظه ای به ما متوجه گرداندند و ما را نگریستند تا اگر حاجتی داریم بگوییم اما سعادت ما را یاری نکرد و نتوانستیم حرفی بزنیم. سپس حضرت

به طرف درب مسجد روانه گردید. مقداری قدرت راه رفتن پیدا کردیم و چند قدمی راه رفتیم. حضرت قبل از بیرون رفتن از درب بار دیگر به ما نگریستند و آن نظر را مدتی ادامه دادند اما ما باز هم قادر به گفتن کلمه‌ای نبودیم. حضرت از مسجد خارج شدند و پس از خروج از درب دوم مسجد، ما قدرتی در خود احساس کردیم و به سرعت تمام به سمت درب دوم دویدیم ولی هرچه گشتیم اثری از آن حضرت ندیدیم.^(۱)

حل مشکلات علوم

علامه سید نعمت‌ا... جزایری نقل کرده که:

«مقدس اردبیلی شاگردی بنام میرفضل‌ا... داشت که اهل «تغریس» بود. او می‌گوید: حجره من در میان صحن مقدس حضرت علی علیه السلام بود. شبی از مطالعه فراغت یافته بودم و در حالی که بسیاری از اول شب گذشته بود از حجره بیرون آمدم و شب تاریکی بود. ناگهان دیدم مردی به طرف حرم مطهر می‌رود. من پایین آمدم و نزدیک او ایستادم به طوری که من او را می‌دیدم و او مرا نمی‌دید. دیدم مقابل در حرم ایستاد و ناگهان قفل به زمین

افتاد و درب گشوده شد و همینطور درب دوّم هم باز شد و او وارد شد و کنار قبر مطهر ایستاد و سلام کرد و از جانب قبر پاسخ آمد. من صدای او را شنیدم که مقدس اردبیلی بود. آنگاه به تکلم با حضرت علی علیه السلام پرداخت و مسئله‌ای پرسید. سپس از حرم بیرون آمد و بسوی کوفه رفت. من هم دنبال سرش رفتم، چون وارد مسجد کوفه شد نزدیک محراب ایستاد و سلام کرد و پاسخی شنیدم و مذاکراتی انجام داد و بیرون آمد و بسوی نجف بازگشت و چون به نجف رسیدیم صبح نزدیک بود و هوا روشن شده بود. من خود را آشکار کردم و گفتم که از اول شب همراه شما بودم بفرمائید که با چه کسی صحبت می‌کردید؟ او از من میثاق گرفت که تا زنده است جریان را به کسی نگویم. آنگاه فرمود: گاهی بعضی مسائل بر من مشتبه می‌شود و من از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌پرسم. امشب وقتی از حضرت سؤال کردم، فرمود: «امشب فرزند ما حضرت مهدی در مسجد کوفه است. شما مشکلاتان را از او پرسید». و من به مسجد کوفه رفتم و مسئله را از آن حضرت پرسیدم و جواب شنیدم. (۱)

فیض دیدار

✱

حاج شیخ علی رشتی نقل کرد که در حین بازگشت از زیارت امام حسین علیه السلام از راه رودخانه فرات به نجف اشرف می رفتم. در کشتی کوچکی که سرنشینان آن همگی از اهل حله بودند سوار شدم. در بین راه سرنشینان کشتی مشغول لهو و لعب و مزاح شدند بجز یک نفر از همراهان ایشان که آثار وقار و متانت از او مشاهده می شد و همراهانش به مذهب او ایراد می گرفتند ولی در حین غذا خوردن با هم همراه بودند. من بسیار متعجب شدم اما مجال پرسش جریان او را نداشتم تا اینکه به جایی رسیدیم که آب کم بود و باید پیاده می شدیم و مقداری از راه را در کنار شط می رفتیم. در همین وقت من به آن شخص نزدیک شدم و کم کم از او در مورد مذهبش و ایراد همراهان بر او پرسش کردم. او گفت: اینان از خویشان من هستند و از اهل سنت می باشند. پدرم نیز در مذهب ایشان بود، ولی مادرم شیعه بود و من سنی بودم ولی به برکت حضرت حجت علیه السلام شیعه شدم. از چگونگی شیعه شدنش سؤال کردم. او گفت: اسم من «یاقوت» است و شغل من در حله روغن فروشی بود. در یکی از سالها برای خرید روغن از حله خارج شدم و به نزد بادیه نشینان عرب رفتم و آنچه لازم بود

خریدم و با گروهی از اهل حله بازگشتم. در یکی از منازل بین راه اطراق کردیم و من خوابیدم. وقتی بیدار شدم همه رفته بودند و راه هم صحرای بی آب و علفی بود که درندگان هم در آن بود و از آبادانی خبری نبود. به عجله حرکت کردم تا خود را به آنها برسانم، ولی راه را گم کردم و گرفتار تشنگی و بی غذایی و حیوانات درنده شدم و بسیار ترسیدم. هرچه به خلفا و مشایخ خود استغاثه کردم خبری نشد. چون خیلی مضطر شده بودم به یاد حرف مادرم افتادم که می گفت: ما امام زنده ای داریم که کنیه اش «ابوصالح» است و گم شدگان را هدایت می کند و به فریاد در ماندگان می رسد. پس با خدا عهد کردم که من به او استغاثه می کنم اگر مرا نجات داد به مذهب مادرم مؤمن می شوم. پس او را صدا زدم و به او استغاثه کردم. ناگهان دیدم شخصی که بر سرش عمامه سبزی است کنار من راه می رود. راه را به من نشان داد و دستور فرمود که به دین مادرم در آیم. و فرمود: بزودی به قریه ای می رسی که اهل آنجا همه شیعه اند. گفتم: یاسیدی، تا آن قریه با من نمی آید؟ فرمود: نه، زیرا هزاران نفر در اطراف بلاد به من استغاثه نموده اند و باید ایشان را کمک کنم و نجات دهم. سپس از نظرم غائب شد.

کمی که رفتم به آن قریه رسیدم در حالی که مسافت تا آن

قریه زیاد بود و آن گروه همراه من روز بعد به آنجا رسیدند. هنگامی که به حله رسیدم نزد فقیه کامل سید مهدی قزوینی رفتم و قصه‌ام را نقل نمودم و از او معالم دین را آموختم و از او دربارهٔ عملی که دوباره بتوانم به دیدار حضرت مهدی علیه السلام نائل شوم،^(۱) سؤال کردم، او فرمود: چهل شب جمعه، امام حسین علیه السلام را زیارت کن. من به این عمل مشغول شدم و هر شب جمعه به کربلا می‌رفتم تا آنکه یک جمعه به چهل شب مانده، روز پنجشنبه از حله به کربلا رفتم. وقتی به دروازه شهر رسیدم دیدم کسی را بدون گذرنامه راه نمی‌دهند و من نه پاسپورت داشتم و نه پول تهیه آن را. متحیر مانده بودم که ناگاه دیدم حضرت صاحب الامر علیه السلام آمدند و در لباس طلاب عجم بودند و عمامه سفیدی بر سر داشتند. فوراً به ایشان استغاثه کردم. از شهر بیرون آمدند و دستم را گرفتند و داخل شهر کردند و مأموران ما را ندیدند، و دیگر آن حضرت را ندیدم.^(۲)

۱. هرکس یکبار او را می‌بیند چنان شیفته‌اش می‌شود که دوباره اشتیاق دیدارش را دارد.

۲. منتهی الآمال: ۴۷۵/۲.

متهم به جاسوسی

سید محمد جبل عاملی گفت:

✱

«زمانی به خراسان مشرف شدم با وجود فراوانی نعمت، باز بر من سخت می گذشت. صبح روزی که قرار بود زوآر از آنجا حرکت کنند من یک قرص نان هم که بتوانم با آن رفع گرسنگی کرده و خود را به آنها برسانم نداشتم. زوآر رفتند و ظهر شد. من به حرم مطهر مشرف شدم و پس از ادای فریضه، دیدم اگر خود را به زوآر نرسانم، قافله دیگری نیست که همراهش شوم و اگر اینجا بمانم، با این فقری که دارم چون زمستان فرا برسد تلف می شوم. برخاستم و نزدیک ضریح رفتم و شکایت کردم و با حال افسرده بیرون رفتم و با خود گفتم: با همین حال گرسنه بیرون می روم. اگر هلاک شدم راحت می شوم و گرنه خود را به قافله می رسانم. از دروازه بیرون آمدم و مسیر را پرسیدم. طرفی را به من نشان دادند و من از آن طرف تا غروب آفتاب راه رفتم. اما به جایی نرسیدم. فهمیدم که راه را گم کرده ام. به بیابان بی پایانی رسیدم که بجز حنظل چیزی در آن نبود. از شدت گرسنگی و تشنگی نزدیک به پانصد حنظل شکستم، شاید یکی از آنها هندوانه باشد، اما نبود. تا موقعی که هوا روشن بود در اطراف آن صحرا می گشتم که شاید

آبی یا علفی پیدا کنم. تا آنکه بکلی مأیوس شدم و تن به مرگ دادم و گریه می کردم. ناگاه مکان مرتفعی توجهام را جلب کرد. به آنجا رفتم. چشمه آبی دیدم. تعجب کردم که در بلندی، چشمه آب موجود است! شکر خداوند بجای آوردم و با خود گفتم آب بیاشامم و وضو گرفته، نماز را بخوانم تا اگر مردم نماز را خوانده باشم. بعد از نماز عشاء هوا کاملاً تاریک شد و تمام صحرا از جانوران و درندگان پر شد و از اطراف صداهاى غریب آنها به گوش می رسید و چشمانشان از دور برق می زد. وحشت کردم. و چون به مرگم چیزی نمانده بود و رنج بسیار کشیده بودم، رضا به قضا داده و خوابیدم. هنگامی که از خواب بیدار شدم، صحرا از نور ماه روشن شده و صداها خاموش شده بود و من در نهایت ضعف و بی حالی بودم. در این موقع سواری نمایان شد. با خود گفتم: این سوار مرا می کشد زیرا او در صدد دزدی است و چون من چیزی ندارم خشمگین می شود و مرا به قتل می رساند. وقتی نزدیک شد سلام کرد و من جواب دادم. گفت: چه می کنی؟ اشاره به حال ضعیف خود کردم. فرمود: در کنار تو سه عدد خربزه است چرا نمی خوری؟ من چون جستجو کرده و مأیوس بودم و می دانستم که هندوانه و خربزه ای در آنجا نیست، گفتم: مرا مسخره نکن و به حال

خود واگذار. فرمود: به پشت سرت نگاه کن. نگاه کردم. بوته‌ای دیدم که سه عدد خربزه بزرگ داشت. فرمود: با یکی از آنها رفع گرسنگی کن و نصف یکی را صبح بخور و نصف بقیه را با خربزه سوم همراه ببر و از این راه مستقیم برو، فردا نزدیک ظهر نصفه دیگر خربزه را بخور و خربزه سوم را نخور و نگه دار که بعداً برایت لازم می‌شود، و نزدیک غروب به خیمه‌ای خواهی رسید که تو را به قافله خواهند رسانید. این را گفت و از نظرم غائب شد. من برخاستم و یکی از خربزه‌ها را شکستم. بسیار لطیف و شیرین بود. آن را خوردم و دو خربزه دیگر را برداشتم و به راه افتادم تا روز شد و بنا بر دستور، نصفه خربزه دوم را صبح خوردم و نصفه دیگر را ظهر. و نزدیک غروب از دور خیمه‌ای دیدم و قبیله‌ای. چون آنها مرا دیدند دستگیرم کرده و بسوی خیمه بردند و گفتند: این جاسوس است. من عربی می‌دانستم و آنها فارسی حرف می‌زدند و هرچه داد و فریاد می‌کردم حرفم را نمی‌فهمیدند. بالاخره مرا نزد بزرگ خود بردند و او گفت: از کجا می‌آیی، راست بگو و گرنه تو را می‌کشم. با هزار زحمت و با اشاره، کیفیت حال خود را گفتم. گفت: ای سید دروغگو، اینجاها که تو می‌گویی هیچ انسانی نمی‌تواند زنده از آن عبور کند و تلف می‌شود. و آن مقدار مسافت که تو

می‌گویی در این مدت کم امکان پیمودنش نیست. شمشیر خود را به سویم بلند کرد تا مرا بکُشد. در این وقت عبایم کنار رفت و خربزهٔ سوّم نمایان شد. گفت: این چیست؟ جریان را نقل کردم. تمام حضّار تعجب کردند و گفتند که در این بیابان خربزه‌ای نیست، بخصوص از این نوع که تاکنون ندیده‌ایم. پس با هم شروع به صحبت کردند و گویا مطمئن شدند که این از خوارق عادات است و لذا آمدند و دست مرا بوسیدند و در صدر مجلس جای دادند و احترامم کردند و جامه‌های مرا برای تبرّک بردند و جامه‌های نو آوردند و سه‌شنبه‌روز مرا پذیرایی کردند و ده‌تومان پول به من دادند و سه‌نفر با من همراه کردند و مرا به قافله رساندند.^(۱)

★ دستگیر درماندگان

آقامیرزا حسن کرمانشاهی علاوه بر احاطه بر علوم متداول عصر از علوم ریاضی و طب و حکمت مشاء و اشراق و فلسفهٔ ملاصدرا و عرفانیات و آگاهی از علوم نقلی و عقلی و اخلاق، فرید عصر خود بود.

او می‌فرماید:

«روزی در مدرسه سیدنصرا... (ظاهراً در تهران) نشسته بودم. طلبه‌ای ژنده‌پوش و ژولیده‌موی مستقیم نزد من آمد و گفت: آقامیرزا، کلید حجره‌شانزده را به من بده و از امروز منطق بوعلی برایم بگو. من گویا چاره‌ای جز پذیرش خواسته‌اش نداشتم و فوراً تسلیم شدم و کلید آن حجره را دادم و منطق را شروع کردم، در حالی که منطق‌گفتن کار یک طلبه فاضل بود و من سالها بود که از گفتن آن فارغ شده بودم.

مدتی برای او درس گفتم. یک شب خانواده‌ام از کثرت مطالعه من ناراحت شد. من به ناراحتی او پاسخ نگفتم. ولی شب بعد هرچه دنبال کتاب منطق گشتم آن را پیدا نکردم. دو سه روزی بی مطالعه درس گفتم تا اینکه یک روز آن طلبه به من پرخاش کرد که ای شیخ چرا بی مطالعه درس می‌گویی؟ به او گفتم که کتابم را گم کرده‌ام. گفت: خانمت آن را در محل رختخواب‌ها و زیر رختخواب سوم پنهان کرده است. از اطلاع او بر داستانم شکفت زده شدم و آن را همانجا پیدا کردم. بالأخره به طلبه گفتم تو کیستی؟ گفت: کسی نیستم. گفتم: روزی که آمدی مستقیم نزد من آمدی و نام مرا بر زبان بردی و کلید حجره‌شانزده را که خالی بود خواستی و درخواست منطق بوعلی کردی و امروز از جای کتاب

خبر دادی، و اینهمه بی علت نیست، داستانت را برایم بگو.
آن طلبه گفت:

«طلبه‌ای هستم از اهالی دهات شاهرود. پدرم عالمی زاهد و خدمتگزاری با واقعیت بود و تمام امور دینی اهل روستا با او بود. او میل زیادی به درس خواندن من داشت ولی من برخلاف میل او روزگار را به خوشگذرانی سپری کردم. بالأخره پدرم پس از سالیانی دراز که خدمت به مردم کرد از دنیا رفت.

پس از پایان مراسم ختم پدرم، مردم جمع شدند و لباس او را به من پوشانده و مسجد و محرابش را واگذارم نمودند. دو سه سالی نماز خواندم، سهم امام گرفتم، هدایای مردم از قبیل گوسفند و روغن و ماست و پنیر و پول قبول کردم و غاصبانه و بدون استحقاق خوردم و مسائل دینی را برای مردم از پیش خود گفتم. روزی به فکر فرورفتم که طی طریق به این اشتباه تا کی؟ چند روز دیگر عمرم بسر می آید و به دادگاه برزخ و قیامت می روم، جواب حق را در برابر این وضع چه خواهم داد؟ و لذا تصمیم خودم را گرفتم و از تمام مردم دعوت کردم که روز جمعه برای امر مهمی به مسجد بیایند. همه آمدند. به منبر شدم و وضع خود را بازگو کردم (و از ناحق گرفتن وجوهات تا اشتباه گفتن مسائل همه را گفتم)

مردم مرا از منبر به زیر آوردند و تا قدرت داشتند از ضرب و شتم فروگذار نکردند و پس از آن با لباسی پاره و مندرس و بدون داشتن وسیله با پای پیاده به سوی تهران حرکت کردم.

در سرازیری راه تهران به شخص محترمی که آثار بزرگی از ناصیت او پیدا بود برخورددم. او مرا به اسم صدا کرد و آدرس شما و مدرسه شما را به من داد و اینک هم اکثر روزها او را می بینم و با او هم غذا می شوم. مسئله کتاب منطق و محل اختفاء آن را هم او به من گفت.

میرزای کرمانشاهی که از گفته های او متعجب شده بود و آثار الهی مبارزه با نفس و ترک هوی را در آن طلبه می دید، دریافت که این شخص با وجود مقدس امام عصر علیه السلام روبرو شده و حضرت را شناخته است. و لذا به او گفت: ممکن است از دوست خود اجازه بگیری تا لحظه ای به شرف ملاقات او نائل گردم. طلبه گفت: این کار مشکلی نیست. من او را می بینم و زمینه ملاقات تو را با وی فراهم می سازم.

چون روز دیگر شد طلبه شاهرودی گفت: دوست من به تو سلام رساند و گفت: شما مشغول تدریس باشید. میرزا گفت: این بار نیز اگر او را دیدی، اجازه بگیر من از دور جمال مبارکش را

زیارت کنم. گفت: مانعی ندارد. رفت که اجازه بگیرد، دیگر
بازنگشت و مرا در حسرت دیدارش خون جگر کرد. (۱)

